

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹

حق تعیین سرنوشت را چه کسی به ما بخشید؟

قدرت‌های انسانی یا امر متعال قدسی؟

▼ عرصه تاریخ بشر، تقابل دو نوع نظم است؛ نظمی که حق و ارزش را با امر قدسی تعریف می‌کند و نظمی که گسسته از امر قدسی و مبتنی بر قدرت آنرا تعریف کرده است. هر انسانی در این پهنه تاریخی، در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند یکی از این دو جریان را انتخاب کند و این حق انتخاب و تعیین سرنوشت و چگونگی زیستن، از حقوق بنیادینی است که امر قدسی آنرا ایجاد کرده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تُطِغْ مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا. وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ». (آیه ۲۸ و ۲۹ سوره کهف) بنابراین انسان است که قدرت انتخاب دارد تا در کدام جهت تاریخ بایستد و هدایت یا ضلالت خودش را رقم بزند.

▼ و از آنجا که حق و ارزش ریشه در امر قدسی دارد، نظم حاصل از آن، نظمی مطابق با نظام خلقت و طبیعت خواهد بود که در قامت زندگی مومنانه، تجلی می‌یابد اما الگوهای نظم دیگری هم هستند که بریده از امر قدسی شکل گرفتند. اینها حق و ارزش را در جایگاه قدرت تعریف کردند و رکن نظام‌بخش این الگوها، قدرت است. در نتیجه این الگوها علاوه بر اینکه نظم هستی را به هم می‌زنند، حتی حق تعیین سرنوشت و قدرت انتخاب برای قرار گرفتن در یکی از دو جبهه حق و باطل را هم از انسان سلب می‌کنند. مثلا شما را مجبور می‌کنند که فقط در پهنه سوسیال-کمونیسم و لیبرال-دموکراسی بیان‌دیشید. هرچه نظم مدرن پیچیده‌تر شده است، شیوه‌های ماهرانه‌تر و ابزارهای دقیق‌تری برای این حق‌زدایی پیدا کرده‌اند.

▼ قرآن کریم فرموده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ». (آیه ۱۰۸ سوره یونس)؛ یعنی پیامبران برای تحقق نظمی آمدند که اولاً در بستر جهانی، قدرت انتخاب‌گری برای انسان‌ها بسازد و ثانیاً در آنجایی که مومنان در این بستر انتخاب آزاد، نظم الهی را برگزیدند، تحقق نظم الهی را در بهترین شکل خود دنبال کنند. یعنی جامعه‌ای ولایی برای تکامل، ایمانی بسازند که به نظم ولایی بیانجامد. اما نظم جهانی چه بود؟ نظم جهانی مبتنی بر ایده سکولاریسم، قرار بود ما را ذیل خودش به انتخاب‌گری آزادانه برساند چراکه نوید جامعه‌ای خنثی و آزاد میداد، اما خودش تبدیل به سکولاریزاسیون شد و در مدل‌های خشنی هم آنرا پیاده‌سازی کرد و اقدام به حذف آموزه‌های اجتماعی از عرصه اجتماعی نمود. این ایده حتی حوزه دانش را هم به شکلی خشن، محدود ساخت و نه تنها آموزه‌های دینی را از آن خارج ساخت، بلکه تفکر درباره آنها را نیز محدود کرد. اینگونه بود که نه تنها حق انتخاب‌گری را مهیا نساخت، بلکه تبدیل به یک ایدئولوژی تند گشت.